

تأثیر نویسندگان ایران و آسیای مرکزی

در شبه قاره در دوره غوریان

دکتر صوفیه صابر ☆ / دکتر سید محمد فرید ☆ ☆

Abstract:

The Ghurids or Ghorids self-designation: Shansabani were a native Muslim dynasty, possibly eastern Iranian, which established rule over parts of modern day Afghanistan, Iran and Pakistan from 1148 to 1215. The dynasty succeeded the Ghaznavid Empire. Their empire was centered in Ghor Province, in the heartland of what is now Afghanistan. Their first capital was Firuzkuh in Ghor. Nevertheless, like the Ghaznavids, the Ghurids were great patrons of Persian literature, poetry, and culture, and promoted these in their courts as their own. They also transferred the Khorasanian architecture of their native lands to India, of which several great examples have been preserved. However, most of the literature produced during the Ghurid era has been lost.

غوریان در مناطق کوهستانی میان هرات و غزنه که در حال حاضر به افغانستان نامیده می شود، حکومت مستقلی به نام غوریان (۵۴۳ - ۶۱۲ ق / ۱۱۴۸ - ۱۲۱۵ م) داشتند. پایه تحت این خاندان قلعه فیروز کوه بود و به نسبت شنسب که به گفته بعضی ها از نوادگان ضحاک بود، لقب شنسبانی به خود داده بودند^۱ (منهاج، صص ۳۱۸ - ۴۱۴؛ فرشته، صص ۵۵ - ۵۹؛ باسورث، صص ۱۳۳ - ۱۵۷؛ لین پول، صص ۲۶۲ - ۲۶۴؛ تاریخ دولتهای اسلامی، صص ۵۰۱ - ۵۰۳) از آغاز غوریان اطلاعات

☆ ایسوی ایث پروفسر، گورنمنٹ ایواکالج، لاہور
 ☆ ☆ اسٹنٹ پروفسر، شعبہ فارسی، پنجاب یونیورسٹی، لاہور

درستی در دست نیست جز اینکه نخستین فرمانروای این سلسله "سوری" و فرزند و جانشین وی "محمد" مسلمان نبودند^۲۔ (فرشته، صص ۵۴-۵۵؛ لین پول، ص ۳۶۲) محمود غزنوی در سال ۴۰۰ ق / ۱۰۰۹م برقلعه محمد تصرف کرد و او را کشت و پسرش ابو علی فرزند محمد را به فرمانروای آنجا گماشت۔ ابوعلی اسلام پذیرفت و مسجدی بنا کرد۔ پژوهشگران عزالدین حسین فرزند قطب الدین جانشین محمد فرزند سوری را بنیان گذار سلسله غوری دانسته اند^۳۔ (فرشته، صص ۵۴-۵۵؛ تاریخ دولت های اسلامی، صص ۵۰۱-۵۰۲)

قطب الدین محمد معروف به ملك الجبال راسلطان بهرام شاه غزنوی در غزنه کشت۔ درواکنش آن سیف الدین سوری برادر قطب الدین و حاکم غور برای خون خواهی برادرش در سال ۵۴۳ ق / ۱۱۴۸م غزنه را به تصرف خود درآورد^۴۔ (فرشته، صص ۵۵)

در اینجا غوریان به دو گروه تقسیم شدند۔ یکی سیف الدین سوری و برادرش فخرالدین مسعود که در میان حکومت تشکیل دادند و گروه دیگر در فیروز کوه و سایر مناطق دیگر به حکومت مشغول شدند۔ بهرام شاه بعد از يك سال در ۵۴۴ ق / ۱۱۴۹م سیف الدین را شکست داد و پایه تخت خود را دوباره به تصرف آورد۔ و سیف الدین را با شکنجه به قتل رسانید۔ علاء الدین حسین (حک ۵۴۴-۵۵۶ ق / ۱۱۴۹-۱۱۶۱م) برادر سیف الدین به خون خواهی وی به غزنه تاخت و لشکر غزنویان را شکست داد و غزنه را در سال ۵۴۵ ق / ۱۱۵۰م به آتش کشید و آن را به کلی ویران کرد که بدان سبب او را جهانسوز لقب دادند^۵۔ (منهاج سراج، صص ۳۴۱-۳۴۹؛ فرشته، صص ۵۵-۵۶) بهرام شاه به هند فرار کرد و درهما نجا در سال ۵۴۷ ق / ۱۱۵۲م درگذشت۔ علاء الدین از غزنه به فیروز کوه پایتخت خود رفت ولی در پی حمله سنجر سلجوقی (حک ۵۱۱-۵۵۲ ق / ۱۱۱۷-۱۱۵۷م) به دستش اسیر شد۔ اما سنجر وی را رها کرد۔ پس از علاء الدین فرزندش سیف الدین محمد در فیروز کوه حکومت را به دست گرفت و فرزندان عمویش بنام غیاث الدین

محمد و شهاب الدین (معزالدین) را که در زمان پدرش زندانی بودند، رها کرد. این دو برادر در مدت کوتاهی ریاست خاندان غوری را بدست آور دند. آنروزها غزها مشغول هجوم به ایران بودند. در سال ۵۶۹ ق / ۱۱۷۳ م برادر بزرگتر غیاث الدین محمد غزنه را از دست غزها بیرون آورد و هرات را نیز به قلمرو خود پیوست. تا سال ۵۹۹ ق / ۱۲۰۲ م غیاث الدین محمد حکمفرمایی غوریان بود^۶. (تاریخ دولت های اسلامی، ص ۵۰۲)

شهاب الدین معروف به محمد غوری برادر کوچک غیاث الدین برجسته ترین پادشاه این سلسله به فرمانروائی نایل آمد. محمد غوری پس از تصرف برخراسان به شبه قاره حمله کرد و در سالهای ۵۷۰ و ۵۷۸ ق / ۱۱۷۴ و ۱۱۸۲ م ملتان، اچ، پیشاور و سرانجام در ۵۸۲ ق / ۱۱۸۶ م لاهور پایتخت غزنویان را فتح کرد و خسرو شاه آخرین فرما نروای غزنویان را زندانی کرد. وی در سالهای بعد تھانیسر، قنوج، گوالیار، بندیلکنند، بهار و بنگال را به قلمرو خود پیوست و بدین ترتیب اغلب مناطق شبه قاره در فرمانروائی سلطنت غوریان در آمد^۷. (فرشته، صص ۵۶-۶۰؛ اکرام، صص ۸۹-۹۹؛ هاشمی، صص ۴۷-۵۱) محمد غوری قطب الدین ایبک (حك ۶۰۲-۶۰۷ ق / ۱۲۰۶-۱۲۱۰ م) را یکی از امیران مملوک در هندوستان جانشین خود تعیین کرد و به غزنه بازگشت. در ۶۰۲ ق / ۱۲۰۶ م قبیله های کهو کهر پنجاب علیه حکومت محمد غوری قیام کردند. وی به پنجاب بازگشت و پس از سرکوب آنان به غزنه باز می گشت که درین راه از دست یکی از فدایان کشته شد^۸. (منهاج سراج، ص ۴۰۴)

پس از وی محمود فرزند غیاث الدین (حك ۶۰۳-۶۰۹ ق / ۱۲۰۷-۱۲۱۲ م) حکومت خود را اعلام کرد. ولی بامرگ محمد غوری وحدت و یکپارچگی غوریان به پایان رسید. سلطان غوری بر افغانستان غربی که شامل ولایات غور، هرات و بخشی از خراسان بود، حکومت داشت. محمد خوارزمشاه (حك ۵۹۶-۶۱۷ ق / ۱۲۰۶-۱۲۲۰ م) از تصرف غوریان خارج کرد. پس از آن نوادگان این خاندان بر بعضی از مناطق قلمرو غوریان حکومت کردند^۹. (فرشته، صص ۵۸-۵۹؛ تاریخ دولتهای اسلامی، صص

۵۰۲-۵۰۳) ملوک کورت درهرات از بازماندگان محمد غوری بودند۔ شخصی به نام امیر حسین ملقب به دلاور که خود را از نژاد محمد غوری می گفت، در مالوه تشکیل حکومت کرد۔ حکومت وی به دست خلجیان (حک ۶۸۹-۷۲۰ق/۱۲۹۰-۱۳۲۰م) در ۸۴۰ق/۱۴۳۶م از بین رفت۔ خاندان غوری نزدیک به ۶۹ سال به مناطق مختلف حکم فرما بود۔ پر قدرت ترین حکم فرمای این دوره شهاب الدین (معزالدین) محمد بن سام معروف به محمد غوری بود۔ وی شخص بی تعصب، روشن فکر و علم و ادب پرور بود۔ امیران وی مانند تاج الدین یلدوز، قطب الدین ایبک، ناصرالدین قباچه و اختیار الدین محمد که مناطق غزنه، بنون، دهلی، اچ، لکهنوتی حکومتها تشکیل دادند۔ پس از مرگ محمد غوری نیز به نام وی همیشه بسیار احترام می گذاشتند و حتی از سکه های دوره وی استفاده کردند و به نسبت نام او خود را معزی ملقب کردند^۱۔ (اکرام، صص ۹۵-۹۹؛ امیری، صص ۷-۸) محمد غوری افزون بر کشور ستانی و جهان بانی به علم و ادب نیز علاقه فراوان داشت۔ وی به پایه ریزی سلطنت اسلامی در شبه قاره و جنگهایی متعددی توجه بیشتری داشت۔ ولی با وجود آن در دوره وی از علم و ادب سرپرستی می شد۔ درین دوره مهاجرت ادیبان و شاعران فارسی زبان به شبه قاره ادامه داشت۔ هر چند که تعداد آنها نسبت به دوره های دیگر اندک بود۔ عدّه ای ازین علماء و مهاجران به تبلیغ و اشاعه دین و معرفی آئین های صوفیا نه روی آوردند۔ در حقیقت شروع تبلیغات اسلامی در هند از زمان غوریان آغاز گردید و همزمان با آن مدارس و مساجد بسیار بنیاد یافت^۱۔ (امیری، ص ۸) حکومت غوریان هم که بر ویرانه حکومت غزنویان بنا شده بود، چه در فتوحات و چه در نشر زبان فارسی، دنباله روش غزنویان را در پیش گرفت^{۱۲}۔ (غلام علی آریا، ص ۱۲۸) درین دوره نا آرامی اوضاع در مناطق فارسی زبان مهم ترین سبب مهاجرت شاعران و علماء به شبه قاره بود۔ شهر ویران شده غزنین رونق خود را از دست داد و در مقابل آن وضع آرام شهر لاهور و سرپرستی و حمایت حاکمان آنجا از شعر و ادب توجه شاعران و ادیبان فارسی زبان را به خود جلب کردند۔

درین مقاله شرح حال ادیبان و نویسندگان بابررسی کوتاه سبک و اندیشه های آنان با توجه به ترتیب زمان مهاجرت آنان آورده می شود که در دوره غوریان به شبه قاره مهاجرت کردند، در هما نجا ماندگار شدند یا مدتی پس از اقامت به وطن خویش بازگشتند و به ادبیات و فرهنگ شبه قاره چه تأثیر گذاشتند.

فخرمدبر

محمد بن منصور بن ابوالفرج، ملقب به مبارک شاه و معروف به فخرمدبر ۶۳۳ق/۱۲۳۵م ادیب توانا و تاریخ نگار فرزانه ایرانی، بیشترین اطلاعات و آگاهی ما از زندگانی وی، از مقدمه کتاب پرآوازه اش "آداب الحرب و الشجاعة" به دست می آید. طبق قول وی، ابو مسلم خراسانی ۱۳۷ق/۷۵۴م از نیاکان وی بوده است و اگر چنین باشد، باید از جانب مادر بدو منسوب بوده باشد نه از جانب پدر. فخرمدبر سلطان محمود غزنوی را نیز جد مادری خود می داند^{۱۳}. (حجتی، ص ۷۵۴؛ فخرمدبر، ص ۲۶۶، صفاء، صص ۱۱۶۷-۱۱۶۸؛ سبحانی، ص ۵۰) فخرمدبر نسب خود را با دوازده واسطه به ابوبکر صدیق می رساند و نام همه آنان را تا ابوبکر صدیق در مقدمه کتاب خویش "آداب الحرب و الشجاعة" آورده است^{۱۴}. (فخرمدبر، مقدمه صص ۱-۵) نیاکان وی همه علم دوست و دانش پژوه و مورد احترام سلاطین روزگار بوده اند^{۱۵}. (هاشمی، صص ۱۶۶-۱۶۷) نیای فخرمدبر، ابوالفرج خازن از بچگی همشیر و هم دبیرستان ابراهیم بن مسعود غزنوی (حك ۴۵۱-۴۹۲ق/ ۱۰۵۹-۱۰۹۸م) بود^{۱۶} (حجتی- (الف) ص ۷۵۴) و در خدمت سلطان مذکور مقام و مرتبه ویژه و در امور مختلف و طبق قول محققان و پژوهشگران بیست و یک شغل دولتی تصرف داشته است. و خود وی، فخرمدبر، در خدمت تاج الدوله خسرو ملك (۵۸۳-۵۹۹ق/۱۱۸۱-۱۲۱۰م) آخرین فرمانروای غزنوی و سلطان معزالدین محمد بن سام غوری (۶۰۲ق/۱۲۰۶م) و قطب الدین ایبک (۶۰۷ق/۱۲۱۰م) مؤسس و بنیانگذار حکومت ممالک غوری در هند، شمس الدین ایلتتمش (۶۰۷-۶۳۳ق/۱۲۱۰-۱۲۳۵م) پادشاه قدرتمند دهلی می زیسته و بدین ترتیب

بیشتر زندگیش در لاهور و دهلی سپری شده است^{۱۷}۔ (هاشمی، ص ۱۶۷ سبحا نی، ص ۵۰) پدر ارحمند فخر مدبّر منصور بن سعید تا پایان سده ششم هجری زنده بود چنانکه پسرش تالیف خودش بحر الانساب را پس از نگارش، به نظر او رسانده است و او از نوشته پسرش به شگفت آمده و از وی بسیار تحسین و ستایش کرده است^{۱۸}۔ (صفا، ص ۱۱۶۷) فخر مدبّر پدرش را خیلی دوست داشت و از وی خیلی توصیف کرده است۔ پدرش دانشمند معروف و برجسته آن زمان بود و در لاهور و غزنه، مردم، برایش احترام زیادی قائل بودند۔

درباره سال تولد فخر مدبّر آگاهی زیادی در دست نیست۔ اما دوره کودکی وی را حدود ۵۴۰/ق ۱۱۴۵م در دوره بهرام شاه غزنوی (حك ۵۱۲-۵۴۷/ق ۱۱۱۸-۱۱۵۲م) یاد شده است۔ خود وی می نویسد که هنگام تالیف "شجرة الانساب" او پیر شده بود۔ تالیف این کتاب بسال ۶۰۲/ق ۱۲۱۰م پایان رسیده بود، اگر فخر مدبّر در آن سال شصت سالگی بوده باشد، سال تولدش ۵۴۲/ق ۱۱۴۷م، قرین قیاس بنظر می رسد^{۱۹}۔ (هاشمی، ص ۱۶۶-۱۶۷)

بزرگان و اجداد فخر مدبّر از غزنین مهاجرت کرده به لاهور و مولتان آمدند و همانجا ماندگار شدند خود وی می نویسد "وقتی در کودکی به مولتان پیری را دیدم" در سال ۵۸۳/ق ۱۱۸۶م سلطان محمد سام غوری بر لاهور چیره شد، او خسرو ملك غزنوی را همراه وی غزنه برد، درین سفر فخر مدبّر نیز با ایشان بود۔ پیش ازین آنروزها که فخر مدبّر در خدمت خسرو ملك، آخرین سلطان غزنوی (حك ۵۵۵-۵۸۲/ق ۱۱۶۰-۱۱۸۶م) بود، در ۵۶۸/ق ۱۱۷۲م برای جمع آوری ماخذ و منابع کتاب خود بحر الانساب به غزنین سفر کرد و بعداً به لاهور بازگشت^{۲۰}۔ (حجتی، الف) ص ۷۵۴) فخر مدبّر مرد جهانگرد بود۔ وی به سیاحت مولتان، لاهور، پیشاور و نواحی دیگر هندوستان رفت۔ ذکر این نکته لازم است که بعضی از پژوهشگران مبارك شاه غوری المعروف به فخر مدبّر را با فخرالدین مبارک شاه بن حسین مرو رودی که بسال ۶۰۲/ق ۱۲۰۶م در گذشته و از رجال عهد سلاطین

دکتر صوفیه صابر، دکتر سید محمد فرید، تأثیر نویسندگان ایران و آسیای مرکزی در شبه قاره در د وره غوریان

۵۷
غوری و ساکن در گاه آنان بوده و دارای منظومه بی است در ذکر نسب سلاطین غوری به بحر متقارب، اشتباه گرفته اند و بعضی از تالیفات فخر مدبر را به فخرالدین مبارکشاه مرورودی منسوب کرده اند^{۲۱} - (منهاج، صص ۳۷۶-۳۷۷)

مانند تاریخ تولد فخر مدبر، تاریخ وفاتش نیز دانسته نیست، اما این امر حتمی است که او پس از ۶۲۶ق/۱۲۲۸م زنده بود زیرا او در اثر ارزنده وی، "آداب الحرب و الشجاعة" سلطان مملوکی ایلتمش (۶۰۷-۶۳۳ق/۱۲۱۰-۱۲۳۵م) را به خطاب "ناصر امیر المومنین" یاد کرده است و خلیفه سلطان مستنصر بالله، ایلتمش را در ۶۲۶ق/۱۲۲۸م با این خطاب سرفراز کرده بود^{۲۲} (هاشمی، صص ۱۶۶-۱۶۷) پس ثابت شد که او تا قسمت بزرگی از دوران سلطنت شمس الدین ایلتمش زیسته و گویا پیش از پایان حکومت وی (یعنی پیش از سال ۶۳۳ق/۱۲۳۵م) راهی ابدیت شد.

شجرة الانساب / سلسله الانساب

این کتاب ارزشمند به نام معزالانساب / بحر الانساب / و شجرة الانساب نیز معروف از آثار مهم فارسی است. سده ۷ق/۱۳م نویسنده فخر مدبر، این کتاب را در نسب شناسی نوشته تا پدران و نیاکان وی را تا آخر روزگار زنده نگهدارد و احوال بزرگی آن خانواده ها دوام یابد. او کتاب را به نام سلطان معزالدین محمد بن سام ۶۰۲ق/۱۲۰۶م فراهم آورد^{۲۳} - (صفا، ص ۱۱۶۹)

اثر ارزنده شجرة الانساب از يك مقدمه مفصل و ديباچه مجمل آغاز ميشود و شامل نسب پیامبر اسلام و ده یار و اصحاب او، از مهاجر و انصار و پیامبر نیست که نام و ذکر شان در قرآن آمده و شجره ملوک عرب در شام و یمن و انبار و حجاز و عراق و شعرای دوره جاهلیت و اسلام و سلاطین عجم و خلفای بنی امیه و بنی عباس و طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان و پادشاهان غور و بطور جمعی کتاب شامل يك صد و سی و شش شجره نامه است^{۲۴} - (هاشمی، ص ۱۶۸؛ سبحانی، ص ۵۰) فخر مدبر برای فراهم آوردن منابع و ماخذ کتاب خود "بحرالانساب" در

حدود ۵۶۷ق/ ۱۱۷۱ م سفری به غزنین کرده و سپس به لاهور بازگشته بود۔ او تا چهارده سال، روز و شب، زحمتهای طاقت فرسا کشید و این کتاب را به نام معزالدین محمد بن سام غوری (د ۶۰۲ق/ ۱۲۰۶م) در دوران فرمانروایی قطب الدین ایبک (۶۰۷ق/ ۱۲۱۰م) پایان رسانید و از او صله های گرانقیمت دریافت کرد^{۲۵}۔ (ظهور الدین، صص ۱۷۰)

فخر مدبر در دیباچه آن، شرح زندگی قطب الدین از کودکی تا مرگ وی را بطور مفصلی بیان نموده است و فتوحات وی را از ۵۸۸ تا ۶۰۲ق که مقارن تالیف کتاب است، به اختصار یاد کرده است و آن زوایای زندگی را روشن نموده است که تا اکنون پوشیده بودند و اینطور ارزش تاریخی کتاب را خیلی بالا برده است^{۲۶}۔ (عبد الرحمن، ص ۲۷) او در آغاز کتاب به مسئله آفرینش جهان را مطرح می کند و چهل و دو پسران و دختران آدم و حوا را معرفی می کند۔ بتصریح نویسنده، میان پادشاهان عرب، نخستین پادشاهی از اولاد آدم بود۔ سپس او راجع به شیر خدا حضرت علی و اولادش گفت و گو می نماید۔ به قول وی، مادر ارجمند حضرت علی صد و چهل سال عمر یافت و آرامگاهش در شهر مدائن است و در سفینه حضرت نوح فقط چهار تا مرد و چهار تازن و سه تا کودک سوار بودند^{۲۷}۔ (هاشمی، ص ۱۶۹)

کتاب شجرة الانساب به زبان ساده و روان نوشته شده است۔ نویسنده استعارات پیچیده و تشبیهات مغلق و دور از کار به کار نبرده است و از نثر مصنوع که در آن دوره بین نویسندگان، مرسوم بود، کلاً اجتناب ورزیده است^{۲۸}۔ (حجتی، پ) (ص ۱۵۶) فخر مدبر در نگاشتن این اثر تاریخی شیوه دقیق علمی و پژوهشگرانه بکار برده و به مطالعه هزاران کتاب معتبر تاریخی اهتمام ورزیده است۔ اگرچه در عصر حاضر وسیله های نقلیه فراوان و کتابخانه های زقیمت پُر شمار اند ولی باوجود این، ترتیب دادن کتابی چنین سترگ و جامعی خیلی دشوار است و برای تاریخ نگاران و پژوهشگران این عصر، وجود این نوع کتابها خیلی پُر بار است۔

متن این کتاب ارزشمند تا اکنون بصورت کاملی چاپ نشده است، تنها دیباچه این کتاب را "سردنمین راس" بسال ۱۹۲۷ م/ ۱۳۳۶ق، با عنوان تاریخ فخرالدین

دکتر صوفی صابر، دکتر سید محمد فرید، تاثیر نویسندگان ایران و آسیای مرکزی در شبه قاره در دوره غوریان ۵۹

مبارکشاه / تاریخ مبارکشاهی در لندن به چاپ رسانده و آنرا باشتباه از فخرالدین مبارکشاه مروودی دانسته است^{۲۹} - (نفیسی، ص ۹۰)

نمونه نثر شجره الانساب:

هیچ خصصت پسندیده مر ایران و پادشاهانرا بهتر ازین نیست و بسیار باشد که --- پادشاهان سیاست فرمایند و چون خشمشان کم شود از کرده پشیمان شوند و تأسف خورند، سود ندارد. هیچ مردانگی و فرزاندگی بهتر از خشم فرو خوردن نیست.

آداب الحرب والشجاعة

کتاب شامخی "آداب الحرب والشجاعة" معروف به "آداب الملوك و كفاية الملوك" تألیف محمد بن منصور بن سعید معروف به فخر مدبر و دوّمین و آخرین اثر وی است. از نظر تاریخی دارای اهمیت فوق العاده است. این کتاب را در يك مقدمه و سی و چهار باب، به نام شمس الدین ایلتمش (۶۰۷-۶۳۳ق/۱۲۱۰-۱۲۳۵م) تألیف و تقدیم کرده است. ۳۰- (ریو، ص ۴۸۷؛ هاشمی، ۱۷۵)

موضوع این کتاب روشهای جنگ، انواع سلاحها و اسبها و ویژگیهای آنها، آئین پادشاهی و کشور دارای و آداب و رسوم دربار و حکومت بر سرزمین مفتوح است. مؤلف در این اثر، خواه در مقدمه کتاب و خواه در فصول سی و چهار گانه آن، درباره موضوعات یاد شده به تفصیل بحث کرده و برای جذاب کردن آن به تفنّن، موضوعها و داستانهای شیرین و دلپذیری از زندگانی پیامبر، پادشاهان ایران و پیش از اسلام، رویدادهای فرمانروایان قدیم روم و هند و به ویژه مطالب مفیدی و پربار از دوره پادشاهان غزنوی و فتوحات شان که روزگار مؤلف است، در میان آنها گنجانده است.^{۳۱} (ظهیر الدین، احمد، ص ۱۶۷، احمد، نذیر، ص ۱۵) و اطلاعات ذقیمت تاریخی آورده است. قسمتی از کتاب درباره اسب و صفات آن و شناختن انواع آن است. این اثر به دو دلیل مهم است، نخست از آن جهت که در فنون و آداب جنگ و سلاحهای جنگی است که در زبان فارسی کم نظیر است، و دیگر آنکه مشتمل بر داستانهای است که با نثری ساده و دلنشین، نکات مهم تاریخی را در بردارد و نیز اصطلاحات تازه ای در آن آمده است^{۳۲} - (سبحانی، ص ۵۱) فخر مدبر، آغاز هر

فصل را با آیه قرآن و گفته های پیمبر زینت داده است۔

تاریخ تألیف آداب الحرب والشجاعة نا معلوم است اما می دانیم که این کتاب در دوره سلطان ایلتمش (حک ۶۰۷-۶۳۳ق/۱۲۱۰-۱۲۳۵م) و به نام او در هندوستان تألیف شده است۔ فخر مدبر در دیباچه این کتاب ضمن بیان عناوین و القاب برای ایلتمش لقب ”ناصر امیر المومنین“ یاد کرده است که احتمالاً در ۶۲۶ق/۱۲۲۸م خلیفه المستنصر بالله به او داده، این کتاب می باید پس از ۶۲۶ق/۱۲۲۸م نوشته شده باشد۔ روایت دوم آن یعنی آداب الملوك نیز چون به نام ایلتمش است، بی گمان پیش از مرگ او در ۶۳۳ق/۱۲۳۵م نوشته شده است ۳۳- (صفا، ص ۱۱۷۰؛ منهاج، صص ۵۲۳-۵۲۶)

سبک نگارش این کتاب ساده، سلیس، بی پیرایه، روان و دور از اغلاق و پیچیدگی است و به آثارهای قرن پنجم و ششم هجری مانند تاریخ بیهقی شباهت زیادی دارد، اما سادگی زبان و عبارات این کتاب بیش از تاریخ بیهقی و نمونه کاملی از فصاحت واقعی است۔ جمله ها ساده و کوتاه هستند۔ هیچ جا عبارات مشکل و اصطلاحات دقیق و دشوار به چشم نمی خورند و این شیوه نگارش برای پژوهش تاریخی بسیار مناسب است۔ نویسنده بعضی از کلمات بومی و شرقی و لهجه های ایرانی دوره خود را درین کتاب بکار برده است و به این علت ارزش کتاب را خیلی بالا برده است ۳۴- (حجتی، (ب) ص ۴)

سه تا نسخه خطی این کتاب بدست می آید۔ ۱ نسخه موزه بریتانیا که رو تو گراف آن در دانشگاه پنجاب است، ۲ نسخه ایشیاتک سوسائتی، بنگال، ۳ نسخه کتابخانه دیوان هند که در آن نام کتاب ”آداب الملوك و كفاية المملوك“ مندرج است۔ تا چندی پیش بعضی از پژوهشگران کتاب ”آداب الملوك و كفاية المملوك“ را اثر دیگری از همین نویسنده پنداشتند اما نسخه بدست آمده ازین کتاب در کتابخانه دیوان هند، به شماره ۲۷۶۷، معلوم شد که این کتاب همان آداب الحرب والشجاعة است که نویسنده در آن شش باب تازه اضافه نموده و نام جدیدی بر آن نهاده است۔ این شش باب مشتمل است بر ۱ اندراختیار کردن متوفی عالم امین متدین، ۲ اندر

نصب کردن و کیل ذو فنون ، ۳ اندر نصب کردن مشرف راستکار کاردان ، ۴ اندر نصب کردن صاحب برید کافی ، راست قول ، ۵ اندر اختیار کردن امیر صاحب محترم کافی ، ۶ اندر اختیار کردن امیر دادور^{۳۵} - (حجتی ، (ب) ص ۴)

این اثر در ۱۳۵۴ ش/ ۱۹۷۶ م به کوشش محمد سرور مولایی به طور جداگانه با عنوان " آئین کشورداری منتشر شد ولی مصحح اصطلاحاتی که در نسخه آداب الحرب والشجاعة به کار رفته و همچنین دیباچه آداب الملوك و كفاية المملوك " را در آن نیاورده است -

آداب الحرب والشجاعة ، برای شناخت تشکیلات نظامی غزنویان منبعی یگانه و منحصر بفرد است - درین کتاب داستان گذاشتن سنگ بنیاد شهر لاهور بدست جهاج بن بهندرا در قرن نهم میلادی نیز بیان شده است - این اثر که از حیث تاریخی ارزش فراوان دارد به کوشش و تصحیح احمد سهیلی خوانساری در ۱۳۶۷ ش/ ۱۹۶۷ م در تهران به چاپ رسیده است -

نمونه نثر آداب الحرب والشجاعة :

چنین گویند که در وقت انوشیروان سه بار هزار هزار درم سیم آور دندان سپاهان، خزینه دار در رفت و باز گفت که از سپاهیان چندین مال آورده اند، به خزینه می باید برد؟ گفت نه ، امسال خراج آن ولایت آورده اند و در سالی دوبار خراج واجب نشود، بگوی تاباز برند، گفتند این مال خراج نیست ، مردی وفات کرد است و او را وارثی نمانده است ، این مال بیت المال است - گفت: بگویید عاملان را تا این مال بدان شهر باز برند و تفحص و تجسس کنند، شاید که وارثی باشد، بدو بدهند - مال باز بردند و روزها تفحص کردند و جد و جهد نمودند، البته وارثی نیافتند ، حال باز نمودند - جواب نبشت که آن مال به درویشان و مستحقان دهند - در جمله سپاهیان بگشتند ، هیچ مستحق نیافتند، هم باز نمودند ، باز جواب فرمود که این مال هم بدان شهر در پل ها و رباطها و چاه ها کاربندند و البته از آن شهر بیرون نیارند که از شهری که مال آن شهر به جای دیگر برند - اهل آن شهر درویش شوند و سوداگران از کسب فرومانند و مردمان پریشان شوند -



منابع و ماخذ

- ۱- منہاج سراج، ۱۳۷۲ش، طبقات ناصری، ج ۱، بہ کوشش عبدالحمی حبیبی، کابل؛ فرشته، محمد بن قاسم ہندو شاہ، ۱۸۸۲م، تاریخ فرشتہ، ج ۱، کانپور؛ بامورث، کلیفورد ادمند، ۱۳۶۴ش، تاریخ غزنویان ترجمہ حسن انوشہ، ج ۲، تہران؛ لین پول، استانلی، ۱۳۱۲ش، طبقات سلاطین اسلام، بہ ترجمہ عباس اقبال، تہران؛ تاریخ دولتہای اسلامی و خاندانہای حکومت گر بہ ترجمہ صادق سجادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، تہران
- ۲- فرشتہ، محمد بن قاسم ہندو شاہ، ۱۸۸۲م، تاریخ فرشتہ، ج ۱، کانپور؛ لین پول، استانلی، ۱۳۱۲ش، طبقات سلاطین اسلام، بہ ترجمہ عباس اقبال، تہران
- ۳- فرشتہ، محمد بن قاسم ہندو شاہ، ۱۸۸۲م تاریخ فرشتہ، ج ۱، کانپور؛ تاریخ دولت ہای اسلامی و خاندانہای حکومت گر بہ ترجمہ صادق سجادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، تہران
- ۴- فرشتہ، محمد بن قاسم ہندو شاہ، ۱۸۸۲م، تاریخ فرشتہ، ج ۱، انپور
- ۵- منہاج سراج، ۱۳۷۲ش، طبقات ناصری، ج ۱، بہ کوشش عبدالحمی حبیبی، کابل؛ فرشتہ، محمد بن قاسم ہندو شاہ، ۱۸۸۲م، تاریخ فرشتہ، ج ۱، کانپور
- ۶- تاریخ دولت ہای اسلامی و خاندانہای حکومت گر بہ ترجمہ صادق سجادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، تہران
- ۷- فرشتہ، محمد بن قاسم ہندو شاہ، ۱۸۸۲م، تاریخ فرشتہ، ج ۱، کانپور؛ اکرام، شیخ محمد، ۱۹۵۲م، آب کوثر، کراچی؛ ہاشمی، نعیم الدین، ۱۹۸۵م، ہند و ستان میں فارسی ادب دہلی سلطنت سے قبل، نئی دہلی
- ۸- منہاج سراج، ۱۳۷۲ش، طبقات ناصری، ج ۱، بہ کوشش عبدالحمی حبیبی، کابل
- ۹- فرشتہ، محمد بن قاسم ہندو شاہ، ۱۸۸۲م، تاریخ فرشتہ، ج ۱، کانپور؛ تاریخ دولتہای اسلامی و خاندانہای حکومت گر بہ ترجمہ صادق سجادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، تہران؛ لین پول، استانلی، ۱۳۱۲ش، طبقات سلاطین اسلام، بہ ترجمہ عباس اقبال، تہران
- ۱۰- اکرام، شیخ محمد، ۱۹۵۲م، آب کوثر، کراچی؛ امیری، کیومرث، ۱۳۷۴ش،

زبان و ادب فارسی در هند، تهران

- ۱۱- امیری، کیومرث، ۱۳۷۴ ش، زبان و ادب فارسی در هند، تهران
- ۱۲- غلام علی آریا، ورود اسلام به شبه قاره، نامه فرهنگ، ش ۱۲، تهران
- ۱۳- حجتی، (الف) فخرمدبر، ۱۳۷۵ ش، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان به سرپرستی حسن انوشه، ج ۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران؛ فخرمدبر، ۱۳۶۴ ش، آداب الحرب والشجاعة، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران؛ صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۱ ش، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، فردوس، تهران؛ سبحانی، توفیق، ۱۳۷۷ ش، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران
- ۱۴- فخرمدبر، ۱۳۶۴ ش، آداب الحرب والشجاعة، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران
- ۱۵- هاشمی، نعیم الدین، ۱۹۸۵ م، هند و ستان میں فارسی ادب دهلی سلطنت سے قبل، نئی دہلی
- ۱۶- حجتی، (الف) فخرمدبر، ۱۳۷۵ ش، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان به سرپرستی حسن انوشه، ج ۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
- ۱۷- هاشمی، نعیم الدین، ۱۹۸۵ م، هند و ستان میں فارسی ادب دهلی سلطنت سے قبل، نئی دہلی؛ سبحانی، توفیق، ۱۳۷۷ ش، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران
- ۱۸- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۱ ش، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، فردوس، تهران
- ۱۹- هاشمی، نعیم الدین، ۱۹۸۵ م، هند و ستان میں فارسی ادب دهلی سلطنت سے قبل، نئی دہلی
- ۲۰- حجتی، (الف) فخرمدبر، ۱۳۷۵ ش، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان به سرپرستی حسن انوشه، ج ۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
- ۲۱- منہاج، سراج، ۱۳۷۲ ش، طبقات ناصری، ج ۱، به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل
- ۲۲- هاشمی، نعیم الدین، ۱۹۸۵ م، هند و ستان میں فارسی ادب دهلی سلطنت سے قبل، نئی دہلی

- ۲۳- صفا، ذبیح اللہ صفا، ۱۳۷۱ ش، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، فردوس، تهران
- ۲۴- ہاشمی، نعیم الدین، ۱۹۸۵ م، ہند و ستان میں فارسی ادب دہلی سلطنت سے قبل، نئی دہلی؛ سبحانی، توفیق، ۱۳۷۷ ش، نگاہی بہ تاریخ ادب فارسی در ہند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران
- ۲۵- ظہور الدین، احمد، ۱۹۶۴ م، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱، یونیورسٹی بک ایجنسی، لاہور
- ۲۶- عبدالرحمن، سید صباح الدین، ۱۹۸۴ م، بزم مملو کیہ، مطبع معارف، اعظم گڑھ
- ۲۷- ہاشمی، نعیم الدین، ۱۹۸۵ م، ہند و ستان میں فارسی ادب دہلی سلطنت سے قبل، نئی دہلی
- ۲۸- حجتی، (پ) ۱۳۷۵ ش، بحر الانساب، دانشنامہ ادب فارسی در افغانستان بہ سر پرستی حسن انوشہ، ج ۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
- ۲۹- نفیسی، سعید، ۱۳۶۳ ش، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران
- ۳۰- ریو، سی ایچ، ۱۹۶۶ م، فہرست نسخہ ہای خطی، ج ۲، برٹش میوزیم، آکسفورڈ؛ ہاشمی، نعیم الدین، ۱۹۸۵ م، ہند و ستان میں فارسی ادب دہلی سلطنت سے قبل، نئی دہلی
- ۳۱- ظہور الدین، احمد، ۱۹۶۴ م، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱، یونیورسٹی بک ایجنسی، لاہور؛ احمد، نذیر، ۱۳۸۰ ش، آداب الحرب و الشجاعة، دانشنامہ زبان و ادب فارسی در شبہ قارہ، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
- ۳۲- سبحانی، توفیق، ۱۳۷۷ ش، نگاہی بہ تاریخ ادب فارسی در ہند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران
- ۳۳- صفا، ذبیح اللہ صفا، ۱۳۷۱ ش، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، فردوس، تهران؛ منہاج ۱۳۷۲ ش، طبقات ناصری، ج ۱، بہ کوشش عبدالحمی حبیبی، کابل
- ۳۴- حجتی، (ب) ۱۳۷۵ ش، آداب الحرب و الشجاعة، دانشنامہ ادب فارسی در افغانستان بہ سر پرستی حسن انوشہ، ج ۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
- ۳۵- حجتی، (ب) ۱۳۷۵ ش، آداب الحرب و الشجاعة، دانشنامہ ادب فارسی در افغانستان بہ سر پرستی حسن انوشہ، ج ۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران

